



کتابخانه

کلمه خلاصه

در اسلام و مسیحیت

حضرت عیسی (ع) بهمان تاریخ نیست بلکه خفایا نامی و نکات حکمی است. مثلا تعبیر عیسی مسیح را مکرراً به جای عیسی مسیح خدایه به کل می‌برد تا مسئله تنزیه باری تعالی و توحید را خاطر نشان سازد.

فاجیل «تذکره مسیحیان به معنای بشارت و سنکازی از طریق مرگ و رستاخیز عیسی است. اما کلمه کلاماً متفاوت است. این کلمه در قرآن تنها به صورت مفرد به کار رفته است و دلالت دارد بر وحی‌هایی که خداوند بر عیسی نازل کرده است و سپس بر کتبی که حاوی آن وحی‌ها بوده اطلاق شده است. طبق سخن قرآن کریم، خداوند فاجیل را بر عیسی نازل کرد و آن راه‌پو تعلیم داد (۲۴) آن فاجیل تورات را تأیید کرده خود نیز مشتمل بر هدایت نور و ذکر بوده است (۵).

پایین که تعلیم قرآن کریم با آموزه‌های فاجیل لریمه تفاوت‌های اساسی دارد ولی در بعضی از اندیشه‌های اساسی مشترکند. به عنوان نمونه، ترجیح آخرت بر دنیا است که به نظر نمی‌رسد همین باشد. فاجیل نیز چنین باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «وما الحیوه الدنیا الا لعب و لهو و لذائذ الاخره خیر للذین یتقون» (۶۲) همین مضمون را در فاجیل چنین می‌بینیم: «شما ملکوت خدا و عدالت او را بطلبید که این همه به شما می‌دهد. خواهد شد» (۲) بنابراین همان اساسی دین در مسیحیت است. شایسته است از زندگی مطابق با مشیت الهی و مرگ همراه با عاقبت و اطلاق الهی (به معنای اعتقادی کلمه) که بر مصالح دنیوی مقدم می‌شود.

فاجیل مسیحی مطابق فاجیل مسیحی است. به عنوان فاجیل موعود، مؤمنان راه تمام حقیقت رهنمون ساخته از آن جا که او قادر به خواندن و نوشتن نبود پس از پیش خود چیزی نگفت (۸) بلکه وحی بر او نازل می‌شد. تنها آن چه را می‌شنید بیان می‌کرد البته در عهد جدید دو نوع الهیات وجود دارد که طبق یکی از آن‌ها مسیح پیامبری از پیامبران خداست و بر طبق دیگری مسیح خدای متجسد است. طبق الهیات نخستین مؤمنان پیامبری دیگر، بعد از حضرت عیسی مشکلی ایجاد نمی‌کنند اما طبق الهیات دوم دوره نبوت یا آمدن مسیح به پایان رسیده است و بعد از آمدن خود خدا معنا ندارد که پیامبر دیگری بیاید.

آفریننده پرورنده از گل و مغانده اسمعیلی برای حواریون، از جمله نکات قرآنی است که در فاجیل نیامده است. قرآن کریم می‌فرماید: «فرشتگان به مریم گفتند که خدا تو را به کلمه‌ای که نامش عیسی مسیح پسر مریم است بشارت می‌دهد که در دنیا و آخرت آبرو مند و از مقربان است» (۱) مریم مضطرب شد ولی مشیت الهی این بود که کودک متولد شود. تولد شگفت‌انگیز حضرت عیسی باعث شد که از همان لوز نظر عالمان و کاهنان یهود به سوی این مولود جلب شود. حضرت عیسی (ع) در فرصت اندک عمر خویش، با ترم خویش، پیوسته به موعظه و ارشاد مردم پرداخت و از میان آنان کسانی را به عنوان «حواری» و شاگردان ویژه پذیرفت. قرآن کریم از باری حواریون به عیسی (ع) تمجید می‌کند: پس از عروج حضرت عیسی، حواریون به مناطق مختلف سفر کردند و به تبلیغ کوش تازه پرداختند.

عیسی (ع) با شنیدن دست‌ها و پاها حواریون به آن‌ها تواضع و خدمت به خلق می‌آموخت و می‌فرمود: «آنگاه که اهل علم است به تواضع و فروتنی سزاوار تر است من این کار را انجام دادم تا شما بدانید از من با مردم این گونه متواضع باشید» سپس فرمود: «بنای حکمت با تواضع ساخته می‌شود نه با تکبر. زراعت در زمین ترم می‌رود نه در زمین سخت» (۲) در حدیثی عبدالله ابن مسعود از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند: «روزی حواریون پیرامون حضرت عیسی جمع شدند و گفتند ای معلم ما! ارشاد کن. فرمود: موسی کلیم الله به شما دستور داد تا قسم فروغ به خداوند بخورید. من شما را امر می‌کنم که نه قسم فروغ بخورید و نه قسم راست گفتند ای روح الله بوشتر بگو! گفت: موسی شما را فرمود داد که زمان کنه من می‌گویم تصور آن راهم به خود راه ندهید. زیرا کسی که به زنا می‌اندیشد مانند کسی است که در خفا می‌میزد، خود را پاک کرده است. هر چه خفته آتش نگرفته باشد» (۳) محتوای این روایت در فاجیل مشی (فصل ۵) آمده است. در قرآن کریم، دفعه‌های اولی در نقل مطالب مربوط به

ابوالقاسم جعفری می‌دانیم که تفاوت میان تعالیم اسلام و مسیحیت در باب تاریخ عیسی (ع) گاه بسیار شدید است. از ماجرای عروج گرفته تا آن گاه که به الهیات پیچیده مسیحی در باره آموزه تثلیث می‌رسیم. تفاوت این تاریخ، به ویژه وقتی به دوران معاصر می‌رسیم، شکل دیگری به خود می‌گیرد و به حوزه‌های فزاینده اختلافات اعتقادی قدم می‌گذارد. این نوشته اشاره‌ای اجمالی به بخش از این تاریخ، به مسیحیت امروزی نیز می‌پردازد.

وقتی که طحتم دیدت، نویسم. خدمت محقق مسلمان آفرینایی در سالن اجتماعات شهر میخنی دستان تولد حضرت عیسی (ع) را مطابق با آن چه که در قرآن کریم آمده است گفته به شدت از سوی حاضران تشویق شد. او گفت که در قرآن کریم سوری مستقل به نام مریم وجود دارد در حالی که در فاجیل، پیش از چند جمله کوتاه در باره مریم چیزی گفته نشده است. سپس این پرسش را مطرح کرد: «چرا به جای این که در قرآن سوری به نام هسر یا دختر پیامبر اسلام (ص) باشد، سوری‌های به نام مریم آمده است و چرا قرآن کریم تا بدین حد از موسی و عیسی (ع) سخن گفته است؟ پرسش دیگر این است که منابع اطلاعاتی شخصی در سنجیده چگونه نوشته است. از کتاب مقدس پیشی بگیرد؟ آیا تحقیق چنین امری به غیر از طریق وحی امکان داشته است؟ معجزاتی از قبیل «طرب رسیده» و «هر روان» پس از تولد مسیح برای مریم سخن گفتن عیسی در کوه باره

مشکل در این جاست که در همان مسندهای نخست مسیحی و قبل از اسلام الهیات نوع دوم غلبه قطعی و نهایی یافته اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان این الهیات را پذیرفتند. بنابراین آنان به لحاظ الهیاتی نمی توانستند منتظر پیشبرد دیگری بوده باشند.

از سوی دیگر، آنان با مشکل جدی دیگری نیز روبه رو هستند و عده حضرت موسی در سفر تشبیه در نزد آنان قطعی بوده است و تعابیر هیپاسیری مانند موسی و پاپین الهیات همخوان نیست پس اگر بخواهند مصادیق این پیامبر را کسی غیر از مسیح بنگارند باید دست از الهیات خود بردارند و اگر بخواهند الهیات رایج را نگاه دارند با این مشکل روبه رو می شوند که طبق وعده حضرت موسی (ع) پیامبری مانند موسی می آید. در حالی که الهیات آنان، حضرت مسیح را نه با حضرت موسی و نه با هیچ پیامبر دیگری قابل مقایسه نمی داند.

دشمنان مسیح

مسیح از همان آغاز قیام خود اصلاح کرد: «کسب مبرید من امدام تورات یا صدف نیا را باطل سازم تا ملامت را باطل سازم» بلکه امدام تا کامل کنه (۹۷) با وجود این، بزرگان یهود و کاهنان، معجزات و دلائل او را نپذیرفتند و به شدت با او مخالفت کردند. در کتابهای هر یک از تفجیل های چهارگانه شرح مفصلی از اذیت و آزارهایی که عالمان و قوم یهود به حضرت عیسی روا داشتند آمده است. یهودیان، عیسای نامری را دستگیر کرده به دست پیلاطس، نماینده قیصر سیردند پیلاطس اقرار کرد که در سخنان عیسی هیچ عیبی مشاهده نمی کند ولی به اسرار آن جماعت او را تازیانه زد. لشکریان، ناجی از خار یافته بر سرش گذاشتند چاه لرغونی به او پوشاندند و گفتند سلام ای پادشاه یهود (۱۰) پس از خروج حضرت عیسی (ع) شکنجه و آزار بیرون آن حضرت ادامه یافت تا این که در قرن چهارم، امپراتور کنستانتین تغییر کیش دهنده مسیحی شد. امپراتور روم در سال ۳۱۱ به مخالفت دولتی دستور داد تا آزار و اذیت مسیحیان را متوقف کنند زندگی مسیحیان با این فرمان به حالت عادی برگشت و توانستند اجتماعات دینی خود را برگزار کنند. در این فرقه، مسیحیت به عنوان دین رسمی پذیرفته شد و تحت حمایت کمال قانونی قرار گرفتند. این زمان به پنده این یهودیان بودند که با گسترش مسیحیت از اوزانیت بیفتند.

محتوای تفجیل های چهارگانه بسیار کمتر از آن بود که بتواند احکام و شریعتی را در برابر شش صفت مفصل تورات تأسیس کند. بنابراین مسیحیان، خوله تا خواه از احکام تورات پیروی کردند و البته تحت تأثیر تعالیم پولس، در آن تغییراتی به وجود آوردند. همین نکته دلیل بقای کلیسای اورشلیم شده نیز مسیحیت به احکام و مبانی تورات، زمینه مساعدی را برای نفوذ بیشتر فداشعای یهود در مسیحیت ایجاد می کرد و حتی اندیشههایی که حضرت عیسی برای مبارزه با آن ها قیام کرده بود به تدریج تغییر کرد. اما تا قرن پانزدهم و شانزدهم، شرع روشن و ملموس برای یهودیت سنتی به هم نماندند.

نهضت اصلاح دینی

تا پایان قرن پانزدهم، تمدن مسیحی، یهودیان را طرد و آنان را مجبور می کرد در مناطق محصور و بی نام «گت» زندگی کنند. کلیسای کاتولیک می گفت مقوط اورشلیم و پراکنده شدن قوم اسرائیل، مجازاتی از جثب خدولند بود که یهودیان به دلیل به صلیب کشیدن مسیح بدان گرفتار شده اند. از این رو، بسیار کوشیدند یهودیان را از آیین یهود برگرداند و با اروپا پیروان برانند.

فرایندی که مسیحیت یهودی، خوانده می شود صورت واقع، آشنی مصلحت آمیز قاتلان مسیح (و مطلقاً با قرآن) عاملان عروج مسیح) با مسیحیت بود که در قرن پانزدهم به شمر نشسته در این قرن، گروهی از یهودیان در اسپانیا و پرتغال آیین مسیحیت را پذیرفتند. این دوران که به دوران «جز گشت به مسیحیت» معروف شد، در تحقق مسیحیت یهودی نقش مهمی داشت. البته مواد چنین آشنی و دوستی غیر منتظرهای با تحریفات لفظی و محتوایی مسیحیت در طول قرون گذشته فراهم شده بود. پولس قیسی، بر خلاف سخن خود مسیح در انجیل که خود را مصلح آیین یهود و شبان گوشتد های پراکنده بنی اسرائیل معرفی می کرد، مسیحیت را دینی جهانی دانست. همچنین با تأکید بر الوهیت حضرت عیسی، رابطه پدر و فرزندگی خاصی را میان او و پیروانش تعریف کرد که بر ایند آن، عدم نیاز جدی به شریعت بود.

اساس سخن پولس در تفسیر شریعت این بود که صرف ایمان به مسیح، موجب نجات انسان می شود و هیچ چیز دیگری از جمله شریعت ضرورت ندارد. با این تدبیر، نه تنها مسیحیت بر اصلاح آیین یهود متمرکز نمی شد و مزاحمان آن نبود، بلکه اعمال دینی نیز اصالت خود را از دست می داد و ایمان محبت زای خاصی جای آن را می گرفت. کفر مسیحیت از یک فرقه یهودی به یک دین جهانی یا فداشعای پولسی ساز گاری بیشتری داشت تا اندیشه های بطرس؛ به همین دلیل کلیسای اورشلیم در مقام قضاوت و نیز برای بقای

خود به سود پولس رای داده. با این وجود برای آشنی میان این دو دین بزرگه نیاز به استخراج عناصر مشترک در هر دو آیین و باز خوانی آن ها بود.

سرزمین موعود

این مهم با تأکید و توسعه بر مفهوم سرزمین مقدس و موعود آخرالزمانی انشائی افقاد طبق کتاب دانیال در تورات «مسیح» یا «مسیح» در آخرالزمان ظهور و در هزار سال خوشبختی بر جهان حکومت می کند. در تفجیل نیز در کتاب همکاشفات یوحنا آمده است آن کسی که در پایان جهان ظهور خواهد کرد، خود حضرت عیسی (ع) است مطلق با هر دو آیین، یهودیان در آخرالزمان به فلسطین باز می گردند و «هیگل سلیمان» را پیش از آمدن مسیح بازسازی می کنند. در نتیجه مسیحیت پولسی، کلیسای باقوم برگزیده تورات مطلقیت داد و به جای پیروی از سنت های یهودی تلاش کرد تا به کلیسای لسی ها از غیر یهودیان تبدیل شود و هلیتیزم را به عنوان فلسفه و تمدن لسی ها پذیرد. رضا هلال، روزنامه نگار مصری و نویسنده کتاب مسیحیت صهیونیست و بنیادگرایی آمریکا، در این کتاب جریان مسیحیت یهودی و در دو مرحله نهضت اصلاح دینی و رنسانس در اروپا بررسی کرده و می گویند: نقش تاریخی مسیحیان یهودی در آغاز قرن شانزدهم هنگامی ظاهر شد که آنان اعتقاد به طرح خدولند برای پایان جهان تاریخ بشری را ویژه مناقشات منتهی کردند. بر اساس این اعتقاد تاریخ خدولندی یا آمدن عیسی مسیح و آغاز هزاره خوشبختی آغاز خواهد شد. کتاب دانیال از تورات و مکاشفه یوحنا از تفجیل با

میزان تحریف در مسیحیت به جایی رسیده است که رسماً از قومی حمایت می کند که کتاب مقدس آن ها را قاتلان مسیح معرفی می کند

تفسیرهای جدیدی مواجه شده که بر اساس آن، پیش از آمدن مسیح برای حکومت بر جهان هر هزاره خوشبختی وجود کلمتیم برداشته خواهد شد. یکی از گشت یهودیه صهیون (اورشلیم) و دیگری ساخت مجدد هیگل سلیمان.

در قرن شانزدهم، مهم ترین تحول عبارت بود از «نهضت اصلاح دینی». این جنبش در صدد بود که نظام اعتقادی، اخلاقیات و ساختارهای کلیسای غرب را اصولی بیشتر مبتنی بر کتاب مقدس سازد. سازد نهضت اصلاح دینی در آغاز موجب شکل گیری طیفی از کلیسای پروتستانتی در اروپا شد. جنبش بزرگ مسیحیت یهودیت گرانیز در اصل به جنبش اصلاح دینی پروتستانسیسم در قرن شانزدهم باز می گردد. مارتین لوتر در سال ۱۵۲۱ کتاب مسیح یهودی متولد شد. رانوش و به یهودیان به عنوان «فرزندان سرور دگر» اعتبار دوباره بخشید و عهد قدیم را مرجع و لاترین اعتقادات مسیحی دانست. در سال ۱۵۲۸، هنگامی که به دستور هنری دوم، انگلستان از کلیسای کاتولیک جدا شد، مسیحیت یهودی، همراه با جنبش اصلاح دینی در انگلستان رونق یافت و پس از آن که انگلستان حضور قانونی یهود را در آن کشور لغو کرد، مسیحیت یهودی این رسالت مقدس و مهم را بر عهده خویش انداخت. این کرد که یهودیان را پیش از آمدن مسیح و حکومت بر جهان، به اورشلیم اعزام کند. سپس فداشع «رسالت یهودی» در طول قرون هفدهم و هجدهم میلادی در محافل فلسفی، ادبی و سیاسی اروپا گسترش یافت.

رضا هلال می نویسد: جان لاک، بنیانگذار نظریه لیبرالیسم، روسو فیلسوف قرارداد های اجتماعی، و کانت و جان مینتون از جمله طرفداران اندیشه تأسیس اسرائیل بودند. ناپلئون اولین دولت مردمی بود که پیشنهاد تأسیس یک دولت یهودی در فلسطین را مطرح ساخت و انگلستان پیشنه های را که لرد پالمستون از سال ۱۸۲۰ مطرح کرده بود به اجرا در آورد. تاسامانی که لرد بالفور، طراح پیمان مشهور بالفور در سال ۱۹۱۷، ظهور نمود به این ترتیب مسیحیت یهودی یا یهودیت گرا به ویژه پس از اصلاحات پروتستانتی در پشت جنبش صهیونیسم مسیحی قرار داشت. این جنبش چند دهه پیش از صهیونیسم یهودی شکل گرفته زیرا تاریخ صهیونیسم یهودی به «کنگره بازل» در سال ۱۸۹۷ باز می گردد. به همین شکل، اعتقاد به هزاره و بازگشت مجدد مسیح به منظور اهداف سیاسی به کار گرفته شد.

در قرن هجدهم اعتقاد به بازگشت یهود به فلسطین در عقاید کلامی پروتستان های آمریکایی مطرح بود و اعتقاد به بازگشت و حکومت مسیح بر جهان، صهیون را در دل و اندیشه مردم عزیز کرد. در دهه چهارم قرن هجدهم و در گراماگرم بنیادری دینی در آمریکا مسیحیت یهودی آمریکا جنبش صهیونیستی مسیحی را پیش از صهیونیسم یهودی که در کنگره بازل در سال ۱۸۹۷ آغاز شده به راه افتاد و از نیمه قرن نوزدهم صهیونیسم مسیحی آمریکایی در مورد اقامت یهود در فلسطین بر دیگران پیشی گرفت. رهبر این

حرکت «هونام پلاکستون» مبلغ مسیحی پروتستان بود که طی نامه ای به هرسون، رئیس جمهور آمریکا از وی خواست برای بازگرداندن یهودیان به فلسطین دخالت کند. موضوع پلاکستون حتی شدیدتر از هر تزل بود که فداشع ایجاد یک سرزمین قومی را برای یهودیان در فیرس یا لوگنا پیشنهاد می کرد. وی نسخه ای از تورات را که صفحات آن را علامت زده بود برای هر تزل فرستاد و به تو یادآوری کرد که تورات فلسطین را به عنوان سرزمین موعود برای قوم برگزیده تعیین کرده است. در حالی که هر تزل خواستگزار تشکیل یک دولت یهودی در نقطه ای از جهان بود و آن راه سرزمین فلسطین محدود نکرده بود. در آغاز قرن بیستم فداشع صهیونیستی در اعتقادات و فرهنگ مردم آمریکا رسوخ کرد.

مسیحیت یهودی، گرای معاصر

کنشیش پات رابرتسون، بنیانگذار و صاحب بزرگترین شبکه تلویزیونی تبلیغات مسیحی در آمریکا (CBN)، پس از بازدید از گروه های دینی و غیر دینی اسرائیل در ۲۰۰۶ با استناد به فصل ۲۸ کتاب حزقیال (از تورات) به جنگی قریب الوقوع علیه اسرائیل اشاره کرد و گفت: جنگ است که ایران را رئیس جمهوری پندار کرده است که می گوید اسرائیل باید از نقشه جهان حذف شود و اکنون به سلاح اتمی دست یافته است. یک سال پیش، هنگامی که دعای مردم خدولند به من گفت که موجودیت اسرائیل به زمانی بسیار خطرناک رسیده است (۱۱). رابرتسون، نامزد ناموفق انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در ۱۹۸۸ و عضو آژانس های مختلف تبلیغی مسیحی و رابط تلویزیونی است که مالکیت منابع

وافر مالی بزرگترین رسانه تبلیغی ایالات متحده، از او عنصری موثر در سیاست کنفرانس های دینی آمریکا ساخته است. اخیراً چهار و پنجمین ساروزر تأسیس شبکه تلویزیونی اش را جشن گرفته ولی در سال ۲۰۰۲ جایزه «دوستی اسرائیل» را از سازمان صهیونیستی آمریکا دریافت کرد. همچنین به خاطر کمک های بی خرد مالی و رسانه ای خود از اسرائیل، مورد تکریم و قدردانی گروه «انتقاد روابط یهودی» قرار گرفته.

رابرتسون، که به عنوان مبلغی بر حرف و متعصب شهرت دارد، بارها در برنامه های تلویزیونی خود به پیغمبر اسلام و قبحانه توهمین کرده است. اسلام را دین خشونت و مسلمانان را تروریست خوانده است. عین سخنان او در منبع مختلف اینترنتی موجود است. در ۵ ژانویه ۲۰۰۶، رابرتسون در پیامی به سران اسرائیل می گویند: «ما هرگز نباید علیه جهادگران آدم کش حزب الله و حماس با شما شلیک کنیم. اگر وقت را بر شما تحمیر کنند و یا متحدان خود را از دست دهید ما با شما می مانیم. ما مسیحیان همواره به دوستان اسرائیلی خود می گوئیم: بیاید در مقابله با هر تلخ مخالفت با مسلمانان و صهیونیست ها که به سرعت در حال فرقه کردن جهان است. ما هم در خدمت خدولند می شیم».

هنگامی که رابرتسون در چهارم و پنجم سال پیش شبکه تلویزیونی محقری را با روزی سه ساعت برنامه شروع کرد، کمتر کسی باور می کرد که پس از گذشت چهار دهه، بتواند آن را به شرکتی چند منظوره و در سطح بین المللی تبدیل کند. بطوری که به (۷۱ زبان و در ۲۰۰ کشور جهان به نمایش بگذارند. شبکه CBN و شخص رابرتسون از این نظر اهمیت دارند که نماد پیوستگی سوال برانگیز دو آیین نشانگر، یعنی مسیحیت و یهودیت در سطح وسیع فرهنگی و سیاسی در عصر حاضر است. به این ترتیب ملاحظه می شود که لای صهیونیستی منحصر به یهودیان نیست، بلکه فضا سیاسی عمده در دولت آمریکا برای حمایت اسرائیل از سوی مسیحیان یهودیت گرا و بنیادگرایی است. گت که ظهور مجدد مسیح را پیش از پایان تاریخ مذبوط به بازگشت یهود به سرزمین فلسطین و بازسازی هیگل سلیمان در قفس می داند و بر همین اساس از یک تکرار اعتقادی و التزام دینی بر اسرائیل و دولت صهیونیستی حمایت می کند. به هجرت دیگر، میزان تحریف در مسیحیت به جایی رسیده است که رسماً از قومی حمایت می کند که کتاب مقدسش آن ها را قاتلان مسیح معرفی می کند.

پانوشته ها

- ۱. آل عمران، ۴۵۱
- ۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷
- ۳. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۴۲
- ۴. ۱۱/۵/۲۶، ۲۲۸، ۴
- ۵. ۶۵۱۵
- ۶. امام، ۲۲۱
- ۷. تفجیل متی، ۲۲:۲
- ۸. مقایسه کنیاد یوحنا، ۱۲:۱
- ۹. تفجیل متی، ۵:۱
- ۱۰. تفجیل یوحنا، ۲:۱

